



آیا درست است که می‌گویند حضرت علی(ع) شبی هزار رکعت نماز می‌خواند؟

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) در روز جمعه سیزدهم ماه رجب، سی سال از عام الفیل در خانه خدا در شهر مکه متولد شد، و قبل از وی کسی در بیت پروردگار به دنیا نیامده بود...

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) در روز جمعه سیزدهم ماه رجب، سی سال از عام الفیل در خانه خدا در شهر مکه متولد شد، و قبل از وی کسی در بیت پروردگار به دنیا نیامده بود، و پس از آن جناب نیز برای احدی این موضوع پیش نیامده است تولد علی(ع) در خانه خداوند فضیلت و شرافتی است که پروردگار بزرگ به آن حضرت اختصاص داده و به این وسیله وی را معظم و محترم داشته است.

مادر امیرالمؤمنین فاطمه دختر اسد بن هاشم بود، که برای حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) به منزله مادر بودند و پیغمبر در دامان این بانوی بزرگوار تربیت شد و او از اولین جماعتی است که به آن جناب ایمان آورد و با وی به مدینه مهاجرت کرد هنگام وفات فاطمه مادر امیرالمؤمنین حضرت رسول او را کفن کرد و کفن او را از لباس مخصوص معین نمود و سپس خود در قبر او قرار گرفت تا وی از فشار قبر آسوده گردد، و او را به ولایت فرزندش تلقین کرد، پس بنا بر این امیرالمؤمنین(ع) اول کس از بنی هاشم است که از دو نفر هاشمی متولد شده است.

اسماء مبارک حضرت امیر(ع) در کتب آسمانی زیاد است، در کتب اصحاب و شیعیان آن حضرت در باره آنها مشروحا بحث شده است، کنیه مشهور آن جناب «ابوالحسن» است و گاهی به «ابوالحسین» و «ابوالسبّین» و «ابوالریحانین» نیز مکنی بوده(۱) یکی از کنیه‌های آن حضرت «ابوتراب» است، و این کنیه را حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) به آن جناب اعطا کرده بود. یکی از القاب خاصه آن جناب «امیرالمؤمنین» بود، این لقب را حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آن حضرت دادند و فرمودند به علی بن ابی طالب بعنوان امیرالمؤمنین سلام کنید، در مذهب شیعه اطلاق این عنوان به هیچ یک از ائمه تجویز نشده است زیرا که این عنوان مخصوص علی(ع) می‌باشد. حضرت امیرالمؤمنین(ع) در بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم از هجرت در اثر ضربت ابن ملجم مرادی به شهادت رسید، در شب نوزدهم رمضان هنگامی که آن بزرگوار قصد اداء نماز صبح را داشتند و مردم را برای نماز دعوت می‌کردند در مسجد بزرگ کوفه توسط آن شقی روسیاه ضربت خوردند. پس از اینکه علی(ع) مجروح شدند و فرق مبارکش شکافته شد و بدنش مسموم گردید تا شب بیست و یکم بسر بردند و در ثلث آخر شب بیست و یک ماه رمضان جهان را وداع گفتند.

پی نوشت:

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی(م ۵۴۸ ق)، ترجمه عزیز الله عطاردی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ ق. ص ۲۲۸-۲۲۹.

پرسش: آیا ابن ملجم از یاران امام علی(ع) بوده است و نقش او در زمان امام علی و جنگ نهروان چه بوده است؟ به چه دلیل به او اشقی الاخرین یا اشقی الاشقیاء می‌گویند؟

پاسخ: از زندگی ابن ملجم اطلاع روشنی در دست نیست، زیرا نامش تنها در اوائل حکومت امیرالمؤمنین(ع) برده شده و در آخرین روزهای زندگی و در نتیجه به شهادت رساندن علی بن ابیطالب(ع) زبانزد شد. ابن ملجم همراه تعدادی از اشراف یمن در ابتدای خلافت امام علی نزد حضرت آمدند و حضرت خطاب به ایشان فرمود: شما از شناختگان و معروفان یمن شمرده می‌شوید. آیا اگر ما را کاری صعب پدید آید و فیصل امور به زبان سیف و سنان افتد، شما را در کار مبارزت و مناجزت چند صبر و شکیب تواند بود و تا کجا با ما دوش با دوش می‌روید؟

از میانه عبد الرحمان بن ملجم مرادی آغاز سخن کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین، ما را به حرب ناف بریده‌اند و با پستان پیکان شیر داده‌اند و در میدان مردان پرورده‌اند. زخم سیف و سنان در چشم ما گلهای بهارستان است. اطاعت تو را چون طاعت خداوند واجب دانیم و به هر جانب فرمان جنگ دهی، نصرت کرده و ظفر دیده، بازآییم. (۱)

مشهور این است که ابن ملجم از پیروان حضرت علی(ع) بود که پس از ماجرای حکمیت در جنگ صفین به خوارج پیوست. عمر و بن عاص، فرمانروای مصر، وی را که از سواران و قاریان بود و قرائت قرآن را از معاذ بن جبل آموخته بود، از مقربان و همراهان خود قرار داد. گفته اند هنگامی که عمرو بن عاص از خلیفه عمر درباره مشکلات قرآن یاری خواست، عمر طی نامه ای به وی فرمان داد که عبدالرحمان ابن ملجم را در کنار مسجد جای دهد تا او قرآن و فقه به مردم بیاموزد. عمرو خانه ای را در کنار خانه ابن عدیس به ابن ملجم اختصاص داد. (۲)

بنابر این گزارش باید پذیرفت که ابن ملجم هنگام مرگ چندان جوان نبوده است. نیز روشن می‌گردد که وی در قرائت قرآن و معارف دینی آن روزگار چندان مهارت داشت که خلیفه مسلمانان و عمروبن عاص او را رسماً به کار تعلیم قرآن گماردند.

در رابطه با لقب اشقی الاشقیاء باید بگوییم: لقب «اشقی الاشقیاء» را اولین بار رسول اکرم(ص) به ابن ملجم داد. در روایتی آمده است: همان طور که کشنده شتر صالح، شقی ترین افراد زمان خود بود، ابن ملجم نیز بدبخت ترین و شقاوت مندترین

افراد عصر خود به حساب می آمد. در روایت دیگری حضرت رسول (ص) به حضرت علی (ع) می فرمایند: «گویا می بینم که تو در حال نماز برای پروردگارت هستی که اشقی الاولین و الاخرین، رفیق کشنده ناقه ثمود، می آید و ضربتی بر سر تو می زند که محاسنت با خون سرت خضاب می گردد...» (۳)

خوبی و بدی هر انسانی بلکه هر موجودی، به وسیله اثر وجودی آن مشخص می گردد. طبیعتاً هر چه وجود شخصی مفیدتر و بهتر باشد، مقام و ارزش واقعی او افزون تر خواهد بود و هر مقدار ضررش بیشتر باشد، شقاوت و پستی وی بیشتر خواهد بود. بر همین اساس، پی کننده شتری که معجزه حضرت صالح (ع) برای هدایت قوم ثمود بود، شقاوت مندترین اهل زمان خویش می باشد، زیرا آیه ای از آیات الهی را از بین برد که برای هدایت مردم آمده بود، در حالی که ارزش هدایت یک نفر در فرهنگ قرآنی، به اندازه زنده نمودن تمامی مردم است و ناهنجاری گمراه نمودن فردی، برابر با کشتن تمامی اهل زمین می باشد و او با کار خود، جلو هدایت مردم را گرفت و ابن ملجم در زمان خود اقدام به کشتن بزرگ ترین آیه خدا، قرآن ناطق، ملاک تشخیص حق از باطل و هدایت از گمراهی، اول مومن به رسول الله و وصی و جانشین پیامبر (ص) نمود و در یک جمله ابن ملجم مصداق همه خوبی ها را از بین برد و به همین جهت کار او مصداق بدترین کارها و شخص او مصداق بدترین و شقاوت مندترین انسان ها است.

پی نوشتها:

۱. الفتوح، ابن اعثم کوفی، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (ق ۶)، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.
۲. الأنساب، سمعانی (م ۵۶۲)، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط الأولى، ۱۳۸۲/۱۹۶۲. ج ۳، ص ۲۶.
۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰، باب ۱۲۶، ح ۱. قاضی نورالله شوشتری، إحقاق الحق، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۳۲، ص ۶۴۶.

پرسش: آیا حضرت امیرالمؤمنین (ع) در محراب به شهادت رسیدند یا نزدیک مسجد؟

پاسخ: برای روشن شدن محل دقیق شهادت حضرت امیرمؤمنان علی(ع) باید به بررسی گزارشات تاریخ پرداخت. قبل از بررسی این موضوع، اشاره ای به چگونگی ماجرا مناسب است:

امیرمؤمنان(ع) در سحرگاه شب نوزدهم ماه رمضان سال چهل هجرت، طبق معمول برای اقامه نماز جماعت صبح از خانه به مسجد کوفه روانه شد. آن شب باز کردن در خانه که از چوب خرما بود برای آن حضرت دشوار گردید، آن بزرگوار در را از جای بیرون آورد و کنار گذاشت و این شعر را خواند:

أَشْتَدُّ حَيَازِيمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا يَكِيَا
وَلَا تَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بَوَادِيكَا (۱)

کمر بند و سینه خود را برای مرگ ببند، زیرا مرگ تو را دیدار خواهد کرد، و از مرگ اندوهناک مباش و بی تابي مکن در وقتی که در خانه تو فرود می آید.

آنگاه به سوی مسجد حرکت کرد. اول دو رکعت نماز خواند و سپس بالای بام رفت تا اذان بگوید. با صدای بلند اذان گفت که صدایش به گوش تمام ساکنان کوفه می رسید، سپس از بام پایین آمد و به محراب رفت و مشغول نماز نافله صبح شد، وقتی که خواست سر از سجده اول رکعت اول بردارد، در آن تاریکی، ابن ملجم آن چنان شمشیر بر فرق مقدس آن حضرت زد، که فرق سر آن بزرگوار تا نزدیکی پیشانی شکافته شد.

امام علی(ع) در این هنگام گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَبِاللَّهِ وَ عَلِيٍّ مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ قُرْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ، به نام خدا و برای خدا و بر دین رسول خدا، به خدای کعبه سوگند رستگار شدم». سپس مقداری از خاک محراب را برداشت و روی زخم سرش پاشید و این آیه را خواند: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۲) : ما شما را از خاک آفریدیم و در آن باز می گردانیم و از آن نیز بار دیگر شما را بیرون می آوریم».

در این لحظه جبرئیل بین زمین و آسمان فریاد زد: «تَهْدَمَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى، وَأَنْطَمَسَتْ أَعْلَامُ الثَّقَلَيْنِ وَأَنْقَصَمَتِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، قَتَلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى، قَتَلَ عَلِيَّ الْمُرْتَضَى، قَتَلَهُ أَشَقِي الْأَشْقِيَاءِ : سوگند به خدا استوانه های هدایت، ویران شد، و نشانه های بزرگ تقوی تاریخ گردید، و دستگیره محکم ایمان شکسته شد، پسر عموی مصطفی(ص) کشته شد، علی مرتضی کشته شد، او را شقی ترین اشقی کشت. (۳)

در رابطه با مکان دقیق ضربت خوردن امام علی(ع)، هر چند برخی از منابع بدون اشاره به مکان این جنایت، فقط به ضربت ابن ملجم بر فرق امام علی(ع) اشاره کرده و برخی هم به طور مطلق مسجد را محل وقوع این جنایت معرفی کرده اند، ولی برخی از منابع هم محراب مسجد را محل ضربت خوردن امام علی(ع) معرفی کرده اند، که به برخی از این منابع اشاره می کنیم:

۱. مرحوم علامه مجلسی؛ با نقل حدیثی از امام علی بن موسی الرضا(ع) می نویسد: هنگامی که ابن ملجم - لعن الله علیه - بر سر مبارک علی(ع) ضربت شمشیر را می خواست وارد سازد با خود همدستی داشت که ضربت او به دیوار برخورد کرد، اما ابن ملجم در حالی که علی(ع) در سجده بود، ضربتی بر فرق مبارک آن حضرت وارد ساخت. (۴)

۲. در ضمن زیارت جامعه ائمه معصومین(ع) از قول امامین صادقین(ع) آمده است: «و انتم بین صریح فی المحراب قد فلق

السيف هامته» (۵) و بعضی از شما اهل بیت(ع) در محراب عبادت به زمین افتاده در حالی که شمشیر زهرآلود فرق مبارکش را شکافته است.

این دلیل دیگری است که امیر مؤمنان علی(ع) در محراب عبادت به شهادت رسیده است.

۳. مقدسی در کتاب البدء و التاريخ ضمن بیان چگونگی ضربت خوردن امام علی(ع) از زبان امام حسن(ع) می نویسد: هنگامی که حضرت علی(ع) در محراب عبادت قرار گرفت چند نفر به او حمله ور شدند و ابن ملجم ضربتی بر آن حضرت فرود آورد. (۶)

۴. مفسر معروف ابوالفتوح رازی در تفسیر خود نقل می کند: علی(ع) در نخستین رکعت از نمازی که ابن ملجم او را ضربت زد، یازده آیه از سوره انبیاء را تلاوت کرد. (۷)

۵. دانشمند معروف اهل تستن سبط بن جوزی می نویسد: هنگامی که علی(ع) در محراب قرار گرفت، چند نفر به او حمله کردند و ابن ملجم ضربتی بر آن حضرت فرود آورد. (۸)

پی نوشت‌ها:

۱. مروج الذهب، المسعودی (م ۳۴۶)، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹ ق. ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. فروغ ولایت، آیت الله جعفر سبحانی، انتشارات صیحه، ص ۶۹۷؛ به نقل از کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۸۴. سوره طه، آیه ۵۵.

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ ش، ج ۴۲، ص: ۲۸۲.

۴. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۱.

۵. المزار الكبير، محمد بن مشهدی(م ۶۱۰ ق)، انتشارات قیوم، قم، ۱۴۱۹ ق. بحارالانوار، ج ۹۹، ص: ۱۶۶.

۶. البدء والتاريخ، مطهر بن طاهر المقدسی (م ۵۰۷)، بور سعید، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا. ج ۵، ص ۲۳۲.

۷. فروغ ولایت، ص ۶۹۷، به نقل از تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۴، ص ۴۲۵.

۸. همان به نقل از تذكرة الخواص، ص ۱۷۷. (چاپ نجف).

پرسش: آیا حضرت علی(ع) خواستگار دختر ابوجهل بوده است؟

پاسخ: از جمله سخنان بی پایه و اساسی که به امام علی(ع) نسبت می دهند، خواستگاری آن حضرت از دختر ابوجهل است، حال آنکه بررسی این گزارش، بی اعتباری آن را به اثبات می رساند، توضیح اینکه:

مسور بن مخرمه می گوید: حضرت علی از دختر ابوجهل (جَوَیریه) خواستگاری کرد و فاطمه این مسئله را شنید و نزد پدر رفت و گفت: می پندارند که تو جانب دختران خود را رعایت نمی کنی، علی از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است! رسول الله برخواست و به مسجد آمد و چون از تشهد فارغ شد، شنیدم که فرمود: دخترم را به ابوالعاص بن ربیع دادم و با من به راستی رفتار کرد. فاطمه پاره تن من است آنچه او را ناخوش آید دوست نمی دارم. به خدا سوگند دختر رسول خدا با دختر دشمن خدا نزد یک کس جمع نخواهد شد و علی ترك خواستگاری کرد. (۱)

این روایت علاوه بر ضعف سند، مضمون و دلالت آن نیز دروغ است، زیرا:

اولاً مفهوم مخالف جمله (ابو العاص با من به راستی رفتار کرد) این است که علی العیاذ بالله به پیغمبر دروغ گفته باشد در صورتیکه قبلاً هیچگونه گفتگویی با علی در میان نبوده و حضرت علی(ع) در ضمن عقد فاطمه(س) تعهدی به پیغمبر نسپرده بود، تا خلاف آن پدید شود.

ثانیاً از ظاهر جمله (دختر رسول خدا با دختر دشمن او نزد یک کس جمع نخواهد شد) به دست می آید که هنگام گله رسول خدا، ابوجهل زنده باشد. در حالی که ابوجهل در رمضان سال دوم هجری در جنگ بدر کشته شده بود و اگر بگوئیم این حادثه پس از کشته شدن ابوجهل بوده است، این جمله و عبارت معنی نخواهد داشت، چرا که شرك ابوجهل که سالها پیش به کبیر خود رسیده بود، از نظر فقه اسلام تاثیری در سرنوشت دختر او ندارد.

ثالثاً حادثه‌ای چنین مهم که پیامبر به عنوان شکوه در مسجد و از جمع اصحاب خود بیان می‌دارد، باید از طریق‌های متعدد نقل شود و به حد تواتر و یا شیوع برسد، نه اینکه فقط یک راوی، یعنی مسور بن مخرمه آن را نقل کند.

رابعاً مسور بن مخرمه، دو سال پس از هجرت پیغمبر به مدینه، در شهر مکه به دنیا آمد، و پس از ذی الحجه سال هشتم با پدر خود به مدینه آمد و هنگام رحلت رسول خدا هشت سال سن داشت و در ربیع الاول سال شصت و چهارم هجری در محاصره مکه از جانب حصین بن نمیر، بر اثر سنگی که از منجیق به او رسید، درگذشت. (۲)

خامساً بر فرض صحت جریان خواستگاری، خود رسول خدا (ص) که قبل از این با دختر رئیس مشرکین ازدواج کرده بود ازدواج با دختر ابو سفیان- چگونه حضرت علی را از ازدواج با دختر ابوجهل به دلیل مشرک بودن منع می کند؟

ابن حجر نیز ولادت او را دو سال پس از هجرت نوشته است و گوید: همگی بر این سخن متفقند. سپس درباره حدیث او که گوید: (از پیغمبر شنیدم در حالی که محتلم بودم) می‌نویسد، که به عقیده بعضی‌ها این صیغه از ماده حلم بکسر حاء است یعنی عاقل بودم و حدیث را ضبط می‌کردم(۳) و منافاتی با کودک بودن او ندارد. و نیز داستانی را که درباره برداشتن سنگ و افتادن شلوار وی از او آورده‌اند نشان می‌دهد که وی در زندگانی پیامبر، کودکی بوده که طاقت برداشتن را نداشته است.

بنابراین نقل وی در مورد روایت خواستگاری حضرت علی(ع) از دختر ابوجهل اعتبار ندارد.

پی نوشت‌ها:

۱. صحیح بخاری، باب ذکر اصهار النبی، ج ۵، ص ۲۸.
۲. الاستیعاب، ابن عبد البر (م ۴۶۳)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ط الأولى، ۱۴۱۲/۱۹۹۲، ج ۳، ص ۱۳۹۹.
۳. الاصابه، ابن حجر العسقلانی (م ۸۵۲)، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ج ۶، ص ۹۹.

پرسش: چرا امام علی(ع) به حمایت از عثمان در مقابل معترضان پرداختند؟

پاسخ: دفاع امام از عثمان بدان معنا نیست که حضرت حکومت وی را قانونی دانسته و بدان جهت از عثمان دفاع کرده و مانع قتل او گردید.

به نظر می رسد عوامل زیر از اهمیت ویژه ای برخوردار است:

۱. رفع اتهام:

انتقادهای شدید امام از عثمان موجب شده بود که این نگرش به وجود آید که امام مخالف عثمان بوده و ممکن است وی را به قتل برساند. امام بدان جهت به دفاع از عثمان پرداخت تا به قتل وی متهم نشود. دشمنان امام - به رغم دفاع ایشان از عثمان - وی را متهم به قتل عثمان نموده و از آن استفاده ابزاری کرده و افکار عمومی را منحرف کردند! اگر امام به دفاع از عثمان نمی پرداخت، این اتهام بسیار پررنگ می شد. امام سعی کرد با دفاع خود - تا اندازه ای - از انحراف افکار عمومی جلوگیری کرده و اتهام را کم رنگ نماید.

در نامه ای که معاویه بعد از قتل عثمان به امام می نویسد؛ وی را متهم به قتل عثمان می کند و امام(ع) در جواب، به رفع اتهام پرداخته و به علل انتقاد خود از عثمان می پردازد. (۱)

۲. جلوگیری از خلیفه کشی:

امام علی(ع) به رغم آن که خلافت عثمان را غیر قانونی می دانست، ولی قتل وی را بدین صورت که انقلابیون به در خانه وی رفته، او را به قتل برسانند، جایز نمی دانست. اگر عثمان بر فرض این که مستحق قتل بود، باید محاکمه و طبق قانون با او رفتار می شد. هنگامی که انقلابیون به در خانه امام آمدند و از وی خواستند رهبری انقلاب را به عهده گیرد، امام آنان را از قتل عثمان منصرف نمود، زیرا قتل کسی که به عنوان خلیفه حکومت می کرد، موجب می شد که در حوزه تاریخ اسلام باب خلیفه کشی باز شود. باز شدن باب خلیفه کشی پیامدها و فتنه هایی را در پی داشت که به صلاح امت اسلامی نبود.

امام آن گاه که به عنوان میانجی، خواسته های انقلابیون را برای عثمان مطرح کرد، نگرانی خود را از این که عثمان در مسند خلافت کشته شود و باب فتنه ای بزرگ باز گردد، به عثمان اعلام کرد: «من تو را به خدا سوگند می دهم کاری نکنی که پیشوای مقتول این امت بشوی، زیرا این سخن گفته می شود که در این امت یک پیشوا کشته خواهد شد که کشته شدن او در کشت و کشتار را بر امت خواهد گشود و کار امت را مشتبه خواهد ساخت و فتنه ها بر خواهد انگیخت، که حق را از باطل شناسند و در آن فتنه ها غوطه بخورند.» (۲)

شهید مطهری می نویسد: «... علی(ع) با روش عثمان مخالف است. در عین حال مخالف است که باب خلیفه کشی باز شود. نمی خواهند خلیفه را بکشند که باب فتنه ها بر مسلمانان باز گردد.» (۳)

۳. جلوگیری از فتنه:

امام با دفاع خود از عثمان در صدد بود که جریان بدون خونریزی خاتمه یابد و جلو برخی از فتنه ها و توطئه ها گرفته شود. امام دقیقاً پیش بینی می کرد که بعد از قتل عثمان برخی از اطرافیان و دوستان او مانند معاویه از قتل او استفاده ابزاری نموده، زمینه های فتنه های بزرگ را فراهم خواهند کرد. به قول شهید مطهری قتل عثمان مولود فتنه ها بود که قرن ها دامنگیر اسلام شد و آثار آن هنوز باقی است. (۴)

جنگ جمل و صفین و نهروان اولین فتنه هایی بود که ریشه در قتل عثمان داشت. حضرت علی(ع) با توجه به این دلایل، بر حسب وظیفه خود در مقابل منافع عموم مسلمانان و اصل اسلام عمل نمود. همان گونه که یک رهبر موفق و دلسوز مسلمانان برای ۲۵ سال جهت رعایت مصالح اسلامی در برابر خلفا سکوت می کند و حتی با آنان در برخی از مسایل همکاری کرد.

پی نوشت‌ها:

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۴۸۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲.

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۴۸۰.

۴. همان.

پرسش: چرا امام علی(ع) خلفا را در حکومت غاصبانه شان کمک می کردند؟

پاسخ: تمام آن چه که از آن با عنوان همکاری امیر مؤمنان(ع) با خلفا یاد می شود به سه دسته تقسیم می شود:

۱. مشورت در امور قضائی؛

۲. مشورت در امور دفاعی و جنگی؛

۳. مشورت در مسائل علمی و حلّ مشکلات اعتقادی.

نقش امیر المؤمنین در این موارد حد اکثر به اندازه پاسخ به درخواست ارشاد و راهنمایی طرف مقابل است که وظیفه هر مسلمانی است. حتی اگر طرف مشورت غیر مسلمان باشد، باز هم وظیفه دارد که با نهایت امانت‌داری وی را راهنمایی کند؛ چه رسد به این که اگر مسأله حفظ اساس اسلام و دین خدا در میان باشد.

مرحوم سید مرتضی در این باره می‌فرماید:

ادعای شما مبنی بر کمک و همکاری علی(ع) با خلیفه، مانند راهنمایی ابوبکر بر جنگیدن با اهل رده، صرف ادعا است و اگر تفصیل آن بیان می‌شد بهتر می‌توانستیم پاسخ دهیم، و اگر مقصود ارشاد در احکام الهی باشد این امر بر عالم به مسائل دین واجب است و باید وظیفه درست را بیان کند، از این مطلب نمی‌توانید همکاری با آنان را استفاده کنید، و اگر مقصود شما مشاوره با علی(ع) در دفاع از مردم مدینه و جان و ناموس مردم است این هم نیز واجب است چون علاوه بردفاع از حریم مردم، از جان خودش نیز دفاع کرده است و این مسائل ربطی به تأیید خلافت و امامت آنان ندارد.

و اما مشورت ابوبکر با علی(ع) در جنگ با اهل رده را قبول نداریم و یا لا اقل برای ما روشن نیست، و باید این موضوع روشن شود، و اگر دلالت بر مقصود شما نداشته باشد، اصل مشورت و راهنمایی درست است، چون جنگ با گروه‌هایی مانند اهل رده بر تمام مسلمانان واجب است. (۱)

حفظ دین، بزرگترین وظیفه امیر مؤمنان: در بین وظائف و شئون امام و پیشوای منصوب و برگزیده از جانب خداوند، حفظ شریعت و نگاهبانی از حوزه دین از مهمترین وظایف او است که اگر احساس کند، اصل و اساس دین در خطر است، به هر صورت ممکن باید از آن جلوگیری کند. البته این مسئولیت با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی متفاوت است و باید متناسب با آن شرایط تصمیم نهایی را بگیرد، که گاهی اوقات این مهم با تحمل و بردباری و صبر کردن در برابر مصائب و سکوت در برابر حقوق غصب شده به دست می‌آید و گاهی هم نیازمند رویارویی و دخالت مستقیم و برخورد قاطع خواهد بود.

ابن حجر هیثمی به نقل از رسول خدا می‌نویسد: در هر قرنی افراد عادل از اهل بیت من در بین امت خواهند بود که تحریف گمراهان و نسبت‌های ناروا و باطل و تأویل‌های نادانان را از دین پاک و دور می‌کنند، آگاه باشید! پیشوایان شما فرستادگان شما نزد خداوند می‌باشند، پس بنگرید که چه کسانی را می‌فرستید. (۲)

امیرمؤمنان(ع) اگر چه از منصب خلافت و جانشینی به حق رسول خدا صلی الله علیه وآله بازماند و در واقع حق مسلم ایشان را غصب کردند؛ ولی این موضوع دلیل نمی‌شود که به دیگر وظایف خود عمل نکند؛ زیرا گاهی تدبیرها و تصمیم‌گیری‌های غلط خلفا سبب می‌شد، اساس اسلام به خطر بیفتد؛ در این موارد امام وظیفه داشت که اجازه ندهد شریعت اسلامی قربانی ندانم کاری‌ها شود؛ مثلاً در قضیه جنگ نهاوند، پادشاه ایرانیان لشکر عظیمی را برای نابودی اسلام فراهم کرده بود و اگر تدبیر امیر مؤمنان(ع) نبود، نه تنها لشکر عمر که به طور قطع تمام مسلمانان و اسلام از بین می‌رفت. در چنین موقعیتی امیر المؤمنین(ع) وظیفه دارد که نظام اسلامی و دین نوپا را حفظ کند؛ چون وظیفه او همانند هر فرد مسلمان دیگر، حفظ دین است.

خود حضرت در نامه ای علت همکاری خود را با دستگاه حکومتی زمان این چنین بیان می‌کند: «به خدا سوگند هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطرم خطور نمی‌کرد که عرب بعد از پیامبر، امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند (و در جای دیگر قرار دهند و باور نمی‌کردم) آنها آن را از من دور سازند! ... دست بر روی دست گذاردم تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد (ص) را نابود سازند. (در این جا بود) که ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگ‌تر بود؛ چرا که این بهره دوران کوتاه زندگی دنیا است که زایل و تمام می‌شود. همان طور که «سراب» تمام می‌شود و یا هم چون ابرهایی که از هم می‌پاشند. پس برای دفع این حوادث به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پا برجا و محکم گردید.» (۳)

از این کلمات استفاده می‌شود که در همین راستا در جنگ‌هایی که برای دفاع از اسلام و برای گسترش آن در زمان خلفا صورت گرفت چون پای حیات اسلام در کار بود امام علی در مسائل کلی جهاد به آنان مشاوره می‌داد.

پی نوشت‌ها:

۱. الشافی فی الامامة، علی بن الحسین الموسوی معروف به الشریف المرتضی (متوفای ۴۳۶ هـ)، ج ۳، ص ۲۵۱، ناشر: مؤسسة إسماعیلیان - قم، چاپ: الثانية، ۱۴۱۰.

۲. الصواعق المحرقة علی أهل الرضا والضلال والزندقة، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهیثمی (متوفای ۹۷۳ هـ)، ج ۲، ص ۴۴۱، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط.

۳. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

پرسش: چرا حضرت علی(علیه السلام) مقر حکومت اسلامی را از مدینه به کوفه انتقال دادند؟

پاسخ: به امیر مومنان علی(ع) گزارش‌های هولناک و تکان دهنده ای رسید و معلوم شد پیمان شکنان به کمک مالی بنی امیه و نفوذ و احترام همسر پیامبر جنوب عراق را تسخیر کرده اند و پس از تصرف بصره دهها نفر از یاران و کار گزاران حضرت را به ناحق کشته اند. حضرت برای سرکوب ناکثان مدینه را به عزم بصره ترک کرد و جنگ جمل رخ داد و سرانجام سپاه امام(ع) پیروز گردید و بصره مجدداً به آغوش حکومت اسلامی باز گشت. امام در بازگشت از بصره پس از شور و تبادل نظر با یاران خود

به دو دلیل راه کوفه را برگزید و در ۱۲ رجب ۳۶ هجری قمری روز دوشنبه وارد شهر کوفه شد و مرکز خلافت اسلامی از مدینه به عراق منتقل گردید.

۱. بیشتر سربازان و جان نثاران امام را مردم کوفه و حوالی آن تشکیل می دادند، زیرا امام علی(ع) به وسیله عمار یاسر و امام حسن (ع)، از مردم کوفه یاری خواست و گروه انبوهی از مردم آن منطقه به ندای حضرت پاسخ مثبت دادند. لذا حق شناسی ایجاب می کرد حضرت از خانه و زندگی این مردم دیدن کرده و جهادگران را تقدیر نماید.

۲. امام می دانست شورش ناکثان و غائله بصره با تشویق و تحریک و فریب معاویه بوده است. لذا باید ریشه فساد قطع و شاخه شجره ملعونه بنی امیه از پیکر جامعه اسلامی بریده شود نزدیک ترین نقطه به شام کوفه است. گذشته از این عراق منطقه ای لشگر خیز و فدایی پرور بود و امام بیش از هر نقطه باید بر آن جا تکیه می کرد.

این دو علت سبب شد امام (ع) کوفه را به عنوان مقر حکومت خود برگزیدند. (۱)

پی نوشت:

۱. جعفر سبحانی، فروغ ولایت، انتشارات صیحه، ۱۳۶۸ ش. ص ۴۲۷.

پرسش: آیا درست است که می گویند حضرت علی(ع) شبی هزار رکعت نماز می خوانده اند؟

پاسخ: شکی نیست که یکی از برترین عبادت کنندگان از نظر کمیّت و کیفیت علی بن ابی طالب(ع) بوده است.

کثرت عبادات حضرت مورد تأیید مورّخان است. علامه مجلسی روایات متعددی را در رابطه با هزار رکعت نماز خواند امام علی(ع) ذکر کرده است:

امام زین العابدین بعضی نوشته هایی را که درباره عبادت علی(ع) بود مطالعه کرد و بعد آن را کنار گذاشت و با تعجب و حسرت گفت: "مَنْ يَقْوِي عِلِيَّ عِبَادَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ (۱) چه کسی طاقت دارد مانند علی بن ابیطالب عبادت کند". روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؛ بنابراین اصل مسئله که حضرت هزار رکعت نماز می خوانده، صحیح است، و از نظر عقلي، امکان دارد. امام صادق(ع) فرمود: «انّ علیاً فی آخر عمره فی کل یوم و ليله الف رکعة؛ علی بن ابی طالب(ع) در آخر عمرش در هر روز و شب هزار رکعت نماز بجا می آورد. (۳)

این امر اختصاص به امیرالمومنین نداشته و مطابق روایاتی خواندن هزار رکعت نماز در یک شبانه روز به امام سجاد (ع) (ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۳) و امام رضا (ع) (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۳) نیز نسبت داده شده است. امام باقر(ع) فرمودند: امام سجاد(ع) در هر شب و روز هزار رکعت نماز می خواند آن چنانکه حضرت امیر(علیه السلام) انجام می داد، و برای آن حضرت پانصد نخله خرما بود که نزد هر يك از آن نخله ها دو رکعت نماز بجا می آورد. (۲)

نقل شده است که برخی از اهل سنت در مورد این که يك شخص بتواند در يك شب هزار رکعت بخواند، تشکیک می کردند و می گفتند این مطلب ممکن نیست. مرحوم علامه امینی در برابر آنان يك شب تا صبح هزار رکعت خواند و به آنان فهماند که می شود يك نفر در يك شب هزار رکعت نماز بخواند مخصوصاً اگر نماز بدون مستحبات به جا آورده شود. بنابراین محال نیست که شخصی مانند امیرالمؤمنین(ع) یا امام سجاد(ع) در شبانه روز یعنی ۲۴ ساعت، هزار رکعت نماز بخواند. بعضی گفته اند مقصود از هزار رکعت، تعداد کثیر می باشد و معین در هزار رکعت نمی باشد. بنا بر این معنا می توان گفت حضرت همیشه نماز بسیار می خواند.

در رابطه با این حدیث به چند نکته باید توجه داشت:

اولاً: خواندن هزار رکعت نماز همیشگی نبوده است. ثانیاً: این هزار رکعت نماز، نماز مستحبی بوده است و در نمازهای مستحبی خواندن سوره بعد از حمد واجب نیست و می توان در حال حرکت و انجام کارهای روزمره انجام داد. بنا بر این، با کارهای روزمره منافات ندارد. ثالثاً: هر دو رکعت نماز مستحبی، حدود يك تا يك و نیم دقیقه وقت نیاز دارد. که در مجموع در ده ساعت، می توان هزار رکعت نماز خواند. ده ساعت در شبانه روز، با خواب و خوراک و دیگر کارهای زندگی منافات ندارد. (۴)

از روایات مربوط به هزار رکعت نماز خواندن امیرالمومنین (ع) استفاده می شود که این مسأله در ماه رمضان بوده که فرصت بیشتری برای عبادت و نماز وجود دارد.

پی نوشتها:

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، انتشارات اسلامیة، تهران ۱۳۶۳ ش، ج ۴۱. ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. ر. ک. دانش نامه امام علی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۴ - ۲۳.

پرسش: حضرت علی(ع) چند فرزند داشتند و با توجه به اختلاف بین امام علی و خلفا، دلیل نامگذاری فرزندان امام علی به نام خلفای پیش از خود چیست؟

پاسخ: در مورد تعداد فرزندان امام علی (ع) پاسخ دقیق و روشنی از متون تاریخی یافت نمی شود.

برخی مورخان مجموع فرزندان حضرت را بیست و هفت تن (دوازده پسر و پانزده دختر) برشمرده اند و برخی از این بیش تر تا

به سی و شش فرزند (هفده پسر و نوزده دختر) افزایش داده اند. در مورد اسامی فرزندان تا سی و سه اسم ذکر کرده اند، لیکن نمی شود استفاده کرد که حتما فرزندان حضرت به سی و سه تن رسیده است، چرا که عرب ها چند نوع اسم برای بچه های خود می گذاشتند. ممکن است دو یا سه اسم مربوط به یک فرد باشد یا کنیه و اسم یک نفر به عنوان دو نفر جدا حساب شده باشد. فرزندان گرامی آن حضرت در ارشاد شیخ مفید ۲۸ نفر آمده است. و آنان عبارتند از:

امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) محسن، حضرت زینب و ام کلثوم، محمد بن الحنفیه، حضرت عباس و جعفر و عثمان و عبدالله و یحیی و محمد و عبیدالله و عمر الاطرف و رقیه و ام الحسن و رمله و نفیسه و زینب الصغری و رقیه الصغری و ام هانی و امامه و فاطمه و خدیجه و میمونه و ام الکرامه و جمانه و ام سلمه. (۱)

در رابطه با نامگذاری برخی از فرزندان آن حضرت به نام خلفا باید عرض کنیم:

اولاً: اسامی خلفا در زمان حضرت علی (ع) از جمله اسامی متداولی بوده که در آن زمان استفاده می شده، بنابراین، نام یکی از خلفا توسط علی (ع) برای یکی از فرزندان دلیل بر تأیید آن خلیفه نمی شود.

ثانیاً، وجود تنفر از بعضی اسامی در اثر مرور زمان به وجود آمده است؛ به این معنی که در آن زمانی که از این اسامی استفاده می شد چنین تلقی وجود نداشت و کسی از این نوع اسامی نفرتی نداشت. شکی نیست که شیعیان از یزید بن معاویه و اعمال زشت او تنفر شدیدی داشته و دارند؛ ولی در عین حال می بینیم که در بین شیعیان و اصحاب ائمه (ع) کسانی بوده اند که نام شان یزید بوده است؛ مانند: یزید بن حاتم از اصحاب امام سجاد (ع)، یزید بن عبد الملک، یزید صائغ، یزید کناسی از اصحاب امام باقر (ع)؛ یزید الشعر، یزید بن خلیفه، یزید بن خلیل، یزید بن عمر بن طلحة، یزید بن فرقد، یزید مولی حکم از اصحاب امام صادق (ع).

حتی یکی از اصحاب امام صادق (ع)، نامش شمر بن یزید بوده است. (۲)

آیا این نام گذاری ها می تواند دلیل بر محبوبیت یزید بن معاویه نزد ائمه و شیعیان آنان باشد؟

پیروان مکتب خلفا این نامگذاری ها را نشان دهنده محبت اهل بیت نسبت به خلفا می دانند، در حالی که اسناد معتبر تاریخی وجود چنین رابطه دوستانه ای را به شدت انکار می کنند.

مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب معروف خود «صحیح» نقل می کند: خلیفه دوم در حضور افرادی چون عثمان و عبدالرحمان بن عوف و ... خطاب به عباس عبدالطلب و امیرمومنان علی (ع) می گوید: «ابوبکر از دنیا رفت و من جانشین پیامبر و ابوبکر می باشم پس شما دو نفر مرا دروغ گو، گناهکار، حيله گر و خائن می دانید.» (۳)

آنچه بیان شد تنها یک نمونه از روابط امیرمومنان علی (ع) با خلیفه دوم بود، البته نمونه های بیشتری وجود دارد که تدبر در آن ما را به این نتیجه می رساند که دلیل این نامگذاری ها چیز دیگری است و رابطه دوستانه ای بین امیرمومنان علی (ع) و خلیفه دوم وجود نداشته است.

اما فرزندان امام علی (ع) که هم نام خلفا بودند:

عمر بن علی

در نامگذاری فرزند امیرمومنان علی (ع) به نام «عمر» هیچ اختلافی بین مورخین دیده نمی شود و جای هیچ تردیدی نیست، اما سوال اصلی اینجاست که واقعیت این نامگذاری چه بوده است.

مدارك معتبر تاریخی قضاوت در این موضوع را برای ما آسان می کند: ذهبی مورخ مشهور اهل سنت می گوید: «عمر بن خطاب، عمر بن علی را به اسم خود نام نهاد.» (۴)

شاید سوال شود که تغییر نام یک فرد چندان هم ساده نمی باشد و چطور می توان پذیرفت که خلیفه دوم نام خود را بر فرزند امیرمومنان علی (ع) بگذارد و نام اصلی ایشان از خاطره ها پاک شود؟

باید گفت این کار عمر در موارد زیادی انجام شده و چون که این کار توسط خلیفه انجام می شد که دارای جایگاه اجتماعی و اعتقادی نزد مردم بود، مورد اقبال قرار می گرفت.

ابوبکر بن علی

اولاً: اگر قرار بود که امیر مؤمنان (ع) نام فرزندش را ابوبکر بگذارد، از نام اصلی او (عبد الکعبه، عتیق، عبد الله و ... با اختلافی که وجود دارد) انتخاب می کرد نه از کنیه او؛

ثانیاً: ابوبکر کنیه فرزند علی (ع) بوده و انتخاب کنیه برای افراد در انحصار پدر فرزند نمی باشد؛ بلکه خود شخص با توجه به وقایعی که در زندگی اش اتفاق می افتاد کنیه اش را انتخاب می کرد.

عثمان بن علی

اولاً اسناد و مدارک معتبر تاریخی دلیل این نامگذاری را برای ما بیان می کند و نشان می دهد هیچ رابطه ای میان نام خلیفه سوم (عثمان بن عقیان) و نامگذاری فرزند امیرمومنان علی (ع) به نام «عثمان» وجود ندارد. ابوالفرج اصفهانی از قول امیرمومنان علی (ع) نقل می کند: «همانا او را به اسم برادرم عثمان بن مظعون نامگذاری نمودم.» (۵)

پی نوشت ها:

۱. ارشاد، شیخ مفید، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲. الأردبیلی الغروي، محمد بن علي (متوفای ۱۱۰۱ هـ)، جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد، ج ۱ ص ۴۰۲، ناشر:

۳. النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي ۲۶۱ هـ)، صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷، كتاب الجهاد والسيّر، باب حُكْم الْقِيءِ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
۴. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي ۷۴۸ هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۳۴، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳ هـ.
۵. الاصفهاني، أبو الفرج علي بن الحسين (متوفاي ۳۵۶ هـ)، مقاتل الطالبين، ص ۸۹.